

## مثلث اتا

شادروان مهندس نوربخش رحیم زاده

قلمرو ایران بزرگ، به علت وجود منابع انسانی و طبیعی سرشار، منابع عظیم انرژی (نفت و گاز)، قرار گرفتن در مسیر راه‌های بین‌المللی، منابع کشاورزی، بازار مصرف گسترده و... دارای اهمیت فوق‌العاده‌ی جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیکی) و جغرافیای زیستی (ژئوآنومیک) در سده‌ی بیست‌ویکم است.

در ماه‌های اخیر، به قدرت رسیدن ایرانی‌تباران (کردها و شیعیان) در عراق و تثبیت حکومت مرکزی افغانستان مبتنی بر ساختار قومی و جمعیتی مردم در این کشور، یک‌بار دیگر ضرورت هماهنگی و اتحاد میان ایرانی‌تباران منطقه را برای حضور مؤثر در عرصه‌ی تحولات بین‌المللی بر همگان آشکار کرد. در این میان وجود اشتراکات عمیق فرهنگی، تاریخی و مذهبی و زبان مشترک پارسی در میان کشورهای ایران، تاجیکستان و افغانستان، پتانسیل‌های لازم را برای این هماهنگی و اتحاد نشان می‌دهد.

پژوهش‌گر گرانمایه، روان شاد نوربخش رحیم‌زاده، با آگاهی و شناخت از مسایل جامعه‌ی بزرگ ایرانی که بر پایه‌ی بینش ملت‌گرایی او استوار بود، همواره نسبت به مسایل و تحولات مناطق ایرانی‌نشین علاقه‌مند و نگران بود. ارتباط مستمر و مستقیم او با ایران پرستان تاجیک و افغانی و نویسش مقاله‌های گوناگون از جمله «مثلث اتا» (وهومن، شماره‌ی نهم، سال چهارم)، «دوشنبه کیست که افعی وی را بلعید؟» (وهومن، شماره‌ی ششم) و نوشتارهای پر شمار دیگر در نشریه‌های مختلف، گوشه‌هایی از این حساسیت و نگرانی وی را نشان می‌دهد. بیش‌تر این مقاله‌ها که در اوایل دهه‌ی هفتاد خورشیدی و در هنگام تحولات افغانستان و جمهوری‌های ایرانی تبار اتحاد جماهیر شوروی نوشته شده‌اند در این کشورها با استقبال فراوان مردم و شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی مواجه گشتند؛ از جمله شهید احمدشاه مسعود، سردار دلاور دره‌ی پنج‌شیر، مقاله‌ی زیرین (مثلث اتا) را در هزاران نسخه چاپ و در افغانستان و تاجیکستان پخش نمود. این مقاله در سال ۱۳۷۲ در نشریه‌ی وهومن به چاپ رسیده بود که با اندکی ویرایش و افزوده‌ها (با استفاده از دیگر مقاله‌ها و هم‌چنین شنیده‌های اینجانب از مهندس رحیم‌زاده) به خوانندگان افراز تقدیم شود.

هومن اسکندری

هم‌وند انجمن افراز

«مثلث اتا»، [محدوده‌ای راهبردی (استراتژیک) است که] تشکیل آن برای سه کشور ایرانی‌تبار و پارسی‌زبان یعنی ایران و تاجیکستان و افغانستان نه تنها الزام تاریخ برای امروز است، بلکه برای تحقق این امر حیاتی و الزامی چندین سال نیز تأخیر صورت گرفته است. محققاً نسل‌های آینده، کسانی را که برای تحقق این امر نکوشیده‌اند، زیر سؤال خواهند برد و خواهند پرسید که چرا الزام تاریخ را درک نکرده‌اند؟ حقیقت بسیار تلخی که عنصر ایرانی یا تاجیک با آن روبه‌روست، این است که در سده‌های اخیر، تمام ابرقدرتان عصر کوشیده‌اند تا از قدرتمند شدن ایران و ایرانی‌تباران جلوگیری کنند.

ابرقدرت‌ها در این توطئه‌ی جهانی که علیه خوش سابقه‌ترین و شریف‌ترین ملت جهان طراحی گردیده تا آنجا پیش رفتند که «پتر کبیر» در وصیتنامه‌اش سفارش می‌نماید که: «ایران و ایرانیان را چنان بگنجانید تا چون سیبی گندیده، به درون دستان شما بیفتند!»

حالا ببینیم که ایران و ایرانیان که با تلاش‌های دولت استعماری بریتانیا و قراردادهای پنهانی آنها، قسمت اعظم خاک‌شان در دستان ناپاک روس‌ها افتاد، تاوان کدام گناه را قرار بود به مردم روس پس بدهند؟ آیا تاوان این گناه را که ایرانیان، از دامن پرمهر

در سده‌های اخیر  
تمام ابرقدرتان عصر  
کوشیده‌اند تا از  
قدرتمند شدن ایران  
و ایرانی‌تباران  
جلوگیری کنند

ایران ویچ خود، تمدن «وئورجروشت» را برای روس‌ها زاییدند؟ آیا تقدیم فرهنگ و تمدن به یک فرزند، آن چنان گناه‌کبیره‌ای است که آن فرزند، گنبدیده‌ی پدر را در دست‌های خود آرزو کند؟ انگلیسی‌ها نیز در سده‌های اخیر برای تضعیف مردم و کشور ایران به آن چنان تلاش‌هایی دست یازیده‌اند که انسان در شگفت می‌ماند که اینان به چه حقی خود را آریایی می‌نامند؟ همه‌ی پژوهندگان بی‌غرض می‌دانند که نژاد آریا از «ایران ویچ»<sup>۱</sup> جدا شده و همه‌ی آریاییان جهان که اکنون در سراسر جهان مستقر هستند، از ایران ویچ به سرزمین‌های جدید خود کوچ کرده‌اند. پس این چه معما و چه توطئه‌ای است که همه‌ی ابرقدرتان عصر حاضر، آریایی‌تبارند اما به جای آن‌که قدرتمندی و سرافرازی پدر خود را بخواهند، دسته‌جمعی کمر به قتل خاستگاه و پدر خود بسته‌اند؟ آیا فقط می‌تواند ناشی از آن باشد که تاریخ جهان تحریف شده و پژوهندگان آریایی مستقر در آسیا باید برای بر ملا ساختن تاریخ واقعی بشر، کوشش چشم‌گیری به عمل آورند؟ ... ما دو مورد از این توطئه‌ها را که در سال‌های اخیر در تاجیکستان و افغانستان رخ داده است مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

«دوشنبه»<sup>۲</sup> پایتخت کنونی جمهوری تاجیکستان است. سرزمین تاجیکستان، که بعدها سه پاره گردیده و قسمت اعظم

«اگر من نمی‌آفرینم مینوی بوم و سرزمین را همه‌ی مردم به ایران ویج می‌شدند، به سبب خوشی آن جا. زیرا نخست از جای‌ها و روستاها، ایران ویج بهترین آفریده شد.»

پس نباید تردید داشت که ایران ویج خاستگاه کل بشر است. در اوستا موجود است که ارتباط دوم جمشید پیشدادی با پروردگار که به صورت آگاهی دادن (وحی یا اعزام سروش) به وقوع پیوست، در سال ۳۰۰ پادشاهی جمشید روی داد. در این ارتباط، پروردگار به جمشید آگاهی داد که برای تأمین بهروزی بشر، واجب است که مردمان ایران ویج را به سایر سرزمین‌ها کوچ دهد. علت کوچ‌های پی‌درپی ایرانیان از ایران ویج به سراسر نقاط عالم که این همه مورد تحریف پژوهندگان خارجی قرار گرفته، ناشی از همین امر پروردگاری است. کوچ یکم کمی پس از سال ۹۰۸۰ پیش از میلاد مسیح ناصری آغاز شد. جمشید پیشدادی در آغاز کشتی ساخت و پس از کشتی‌رانی در آمودریا که در آن زمان تا درون خاک چین امتداد داشته است، سرزمین «ارزه»<sup>۶</sup> که شامل چین، و تبت باستان است، به این ترتیب بر دست کوچندگان ایران ویج و به عنوان سرزمین دوم کشورهای هفتگانه بنیاد گردید.

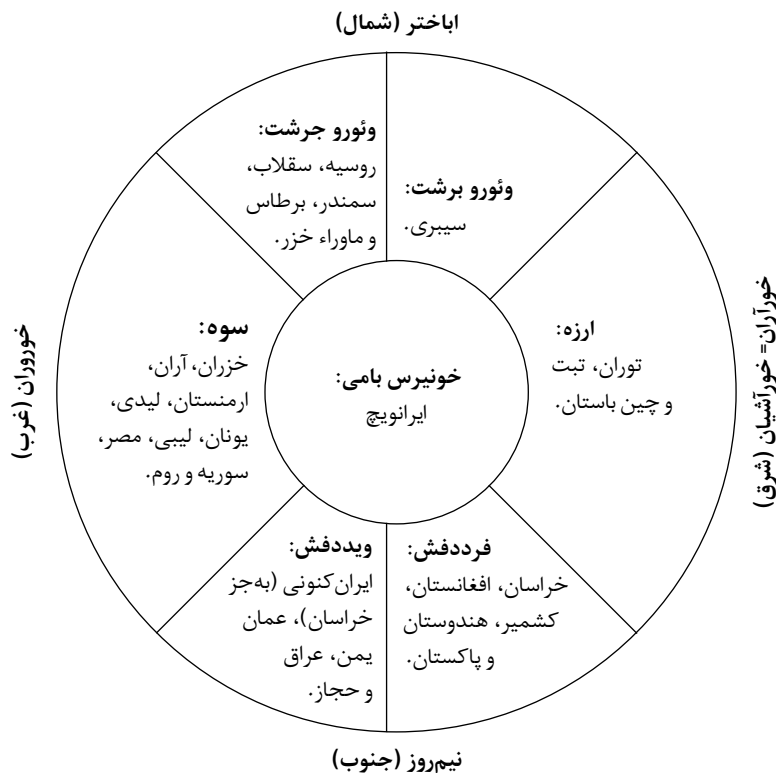
اوستا به ما رسانیده است که در سال ۶۰۰ پادشاهی جمشید پیشدادی (یعنی در سال ۸۷۸۰ پیش از میلاد مسیح ناصری) ارتباط سوم پروردگار با او در ایران ویج روی داد. پروردگار برای بهروزی بشریت آن روز به جمشید سفارش فرمود که باز هم ایرانیان را از ایران ویج کوچ دهد. این بار نیز مسیر کوچ در آغاز از شمال به جنوب بود و سپس در جنوب به سمت خور (خورشید) تغییر جهت داده شد که چون در کوچ دوم، سرزمین باستانی «فرددفش»<sup>۷</sup> تشکیل گردید، به قاعده می‌بایست کوچندگان ابتدا از خوارزم به گرگان و مازندران آمده باشند و سپس مسیر خود را تغییر داده و به طرف «پنج‌آب» و سند (هندوستان باستان) طی طریق نموده باشند.

آن پیوست جمهوری‌های ازبکستان و قرقیزستان شده، چنان با تاریخ و تمدن ایران وابستگی دارد که ما به هیچ‌وجه محق نیستیم نسبت به سرنوشت این پاره از وطن و مردمان ایرانی تبارش بی‌تفاوت بمانیم. حقیقت این است که ایران کنونی، ایران واقعی نیست و تنها بخشی از جنوب ایران باستانی است.

در حد فاصل سال‌های ۳۰۰ تا ۹۰۰ پادشاهی جمشید پیشدادی<sup>۳</sup> که برابر تقویم پروفیسور جمشید کاووس جی‌کاتراک، دانشمند پارسی هند هم‌زمان با سال‌های ۹۰۸۰ تا ۸۴۸۰ پیش از میلاد مسیح ناصری است، بر اثر کوچ ایرانیان از ایران ویج (خاستگاه ایرانیان) به دیگر نقاط جهان، هفت سرزمین باستانی ایران بنیاد گردیدند<sup>۴</sup> که علت و داستانشان برای کشف تاریخ واقعی ایران و بشریت از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

اگرچه بر سر موقعیت جغرافیایی خُونیرس بامی<sup>۵</sup> اظهار نظرهای مختلفی شده است، بنا به پژوهش‌های من، حدود جغرافیایی ایران ویج باستانی در شرق فرغانه تا دریاچه‌ی خوارزم (آرال) و میان آمودریا و سیردریا بوده است. ما از راه کهن‌ترین تاریخ مکتوب بشر یعنی اوستا آگاه هستیم که جمشید پیشدادی پنج بار کامیاب گردید که با پروردگار ارتباط برقرار کند. قطعاً بار اول، خیلی پیش از سال ۳۰۰ دوران جمشیدی بوده است. در این ارتباط، پروردگار به جمشید پیشنهاد پیامبری فرمود ولی چون جمشید استغاثه نمود که برای پیامبری استعداد ندارد، پروردگار جمشید را مأمور کرد که: «پس جهان مرا فراخ کن... ببالن، پس باش جهان مرا پرورنده و نگهبان». پروردگار دو ابزار قدرت (سوفار زرین و اشتر زرین) به جمشید اعطا فرمود و وی را به شهریاری جهان برگماشت. قطعاً ایران ویج اولین سرزمینی بوده است که بشر بر آن پا نهاد و کیومرث ابوالبشر نیز صد هزار سال قبل از جمشید، بر این سرزمین فرود آمد و از نطفه‌ی وی مشیا و مشیانه، آفریده شدند. بن‌دهش ایرانی در بخش شانزدهم آورده است که:

حقیقت این است که  
ایران کنونی  
ایران واقعی نیست  
و تنها بخشی از  
جنوب ایران باستانی  
است



بنا به کتاب اوستا، ارتباط چهارم جمشید با پروردگار و کوچ سوم ایرانیان به همان ترتیب کوچ‌های پیشین و باز هم در آغاز به سوی جنوب و سپس به سوی خور آغاز گردید و این کوچ نیز در سال ۹۰۰ پادشاهی جمشید<sup>۸</sup> روی داد که این کوچندگان در پشت سر کوچندگان دسته‌ی دوم پیاده گردیده، در شرق ایران کنونی و افغانستان کنونی مستقر گردیدند. کتاب اوستا جای تردید برای ما باقی نگذاشته که اولاً کوچ به سوی شمال و غرب و جنوب غربی تا سال ۹۰۰ پادشاهی جمشید صورت نگرفته و توفان جم نیز پس از سال مزبور رخ داده است. کتاب اوستا به ما رسانیده است که تا سال ۹۰۰ مزبور ارتباط میان پروردگار و جمشید پیشدادی به صورت غیرحضورى انجام می‌گردیده (وسيله‌ی وحی یا سروش) ولی در تماس پنجم که پس از سال ۹۰۰ پادشاهی جمشید واقع گردیده، ارتباط حضورى بوده است. در این هنگام جمشید پیشدادی و برخی از بزرگان ایران چنان در نزد پروردگار تقرب یافتند که مفتخر گردیدند در نشستی در ایران ویج، در ناحیه‌ی «به‌دائیتی»<sup>۹</sup> پروردگار را همراه با ایزدان مینوی دیدار کنند. ما می‌دانیم که در زمان پادشاهی جمشید پیشدادی، دین مهر (دین میترا) در ایران رواج داشته و پیروان این دین با تحمل ریاضت و تعلیمات سخت، می‌بایست از مقام‌های هفت‌گانه‌ی دین مهر عبور نمایند. کسانی که در دوران حیات خود قادر می‌شدند به مقام هفت نائل گردند، حقیقت را می‌یافته، قادر می‌شدند با پروردگار گفت‌وگو کنند. بدون تردید جمشید پیشدادی و بعدها کیخسرو کیانی از جمله‌ی این ویژگیان بوده‌اند. در این انجمن، پروردگار، ویژگیان ایران را آگاه می‌فرماید که توفانی سهمگین در راه است و به جمشید سفارش می‌کند که عده‌ای از نخبگان انسان‌ها و جانوران و بهترین دانه‌های گیاهی را در ایران ویج نگه دارد و برای حفظ آنها یک «ور» بسازد و این هستی‌وران را جهت بقای نسل در آن ور، زنده و محفوظ نگه دارد.<sup>۱۰</sup>

جمشید این ور را با خشت و سنگ و گچ می‌سازد که به «ور جمکرد» معروف می‌شود و سپس چون ور مزبور گنجایش تمام مردم ایران ویج را نداشته، تا حد گنجایش ور، از ایرانیان ایران ویج را نگه می‌دارد و دیگر ایرانیان را به غرب و جنوب غربی می‌کوچاند تا بر اثر توفان ائتلاف نگردند. این کوچ‌ها باعث تشکیل سرزمین‌های «سوه» در غرب و «ویددمنش» در جنوب غربی می‌شود که تمدن‌های باستانی مصر، سومر، ایلام، ماد (مادهای خرد و بزرگ)، پارس، یونان و سپس اروپا ناشی از این کوچ هستند که کمی پس از سال ۹۰۰ پادشاهی جمشید پیشدادی یعنی کمی بعد از سال ۸۴۸۰ پیش از میلاد مسیح ناصری، تاریخ شروع این کوچ است.

سرزمین‌های «وئوروپرشت» در سبیری، «وئوروچرشت» در روسیه، بی‌درنگ پس از توفان جم که سه سال به طول انجامید بر اثر کوچ بعدی ایرانیان بنیاد گردیدند. به این ترتیب هفت سرزمین باستانی ایران که نقشه جغرافیایی آن آورده شده، بنیاد شدند که بر پایه‌ی نوشته‌های کتاب بن‌دهش بین آنها مرز بوده است؛ یعنی هر سرزمین، استقلال داخلی و فرمانروا (سرور) داشته و «سرور سروران» در کشور میانی یعنی ایران ویج مستقر بوده است. از این اسناد یقین حاصل می‌شود که هفت سرزمین باستانی ایران به صورت فدراتیو، آن هم مقارن سال‌های ۹۰۸۰ تا ۸۲۸۰ قبل از میلاد مسیح ناصری، اداره می‌گشته‌اند و این می‌رساند که تشکیل نظام حکومتی فدرال از نوآوری‌های تمدن ایران بوده است که این‌که تشکیل مجلس سنا در روم نیز تقلیدی از مجلس مهستان ایران در زمان پیشدادیان، کیانیان و هخامنشیان بوده است. جالب است بدانیم که فرمان‌روایی ایران در آن زمان مشروطه بوده

پروردگار جمشید را آگاه می‌فرماید که توفانی سهمگین در راه است پس عده‌ای از نخبگان انسان‌ها و جانوران و بهترین دانه‌های گیاهی را در ایران ویج نگه دارد و برای حفظ آنها یک «ور» بسازد

و یک قانون اساسی مدون و کامل به نام «میتراوات» داشته است که اجرای مفاد آن در سراسر هفت سرزمین برای عموم الزامی بوده است. ما تعداد کمی از مواد این قانون اساسی را می‌توانیم در کتاب «وندیدات» که بی‌جهت الحاق به مجموعه کتاب‌های اوستا گردیده، بازیابیم. تورات چندین بار دات‌های ایران (قوانین ایران) را ستوده است. در قانون اساسی باستانی ایران ماده‌ای که مشروطیت را اعمال می‌نموده «فره ایزدی» نام داشته که مطابق آن چنانچه بیدادی از پادشاه سر می‌زده، فره ایزدی از او گسسته شده و مجلس مهستان متعهد بوده که گسستن فره ایزدی را به آگاهی عموم مردم برساند و مجلس و مردم ملزم می‌شدند که از فرمانروا پیروی نکرده، وی را برکنار کنند. جمشید پیشدادی، پس از آن همه خدمات بی‌نظیر که به ایرانیان نمود، وقتی که دعوی خدایی کرد و فر از وی گسسته شد با استفاده از همین قانون، از پادشاهی خلع گردید.<sup>۱۱</sup>

کوچ بعدی ایرانیان از یونان و از مناطق غربی ایران به اروپا در زمان سلم پسر فریدون انجام شد. ایرلندی‌ها، اسکاندیناوی‌ها، آلمانی‌ها، ایتالیایی‌ها، اسپانیایی‌ها و فرانسویان همه آریایی تبارانی هستند که از ایران به اروپا کوچ نموده، تمدن‌های جدید بنا نهادند. ۶۵ درصد فرانسویان که «گل‌ها» هستند از گیلان و ۳۵ درصد که «فرانک‌ها» باشند از سوه به اروپا کوچ کرده‌اند. خیلی بعد که من زمان آن را هنوز کشف نکرده‌ام، دسته‌ی کوچ دیگر از ایرانیان نیز با بارونه و خانواده و دام‌ها (به خصوص اسب) از ایران ویج به قصد سبیری کوچ را آغاز نموده، از راه آلاسکا به کانادا و اتازونی فرود آمدند. اینان نیاکان سرخ‌پوستان کنونی آمریکا هستند که وقتی کوچ را آغاز نمودند سبیدپوست و شبیه ایرانیان شمالی کنونی بودند. جمعیت اینان در زمانی که قاره‌ی آمریکا بر دست کریستف کلمب کشف شد به یکصد و پنجاه میلیون نفر افزایش یافته بود. وجود معبد عظیم قوم «کچوآ» در «پرو» که سازهای متأثر از زیگورات «چغازنبیل» در خوزستان است، به ما احتمال می‌دهد که این کوچ‌کنندگان ستاره‌شماران ایرانی بوده‌اند که تلاش داشته‌اند قرینه‌ی موقعیت خاص «رصدخانه‌ی نیمروز»<sup>۱۲</sup> را در پشت کره‌ی زمین بیابند. معبد قوم «کچوآ» برخوردار از نشانه‌ها و نمودارهای نجومی است و باید مورد مطالعه‌ی پژوهندگان ایرانی قرار بگیرد.

فرزندان ایران که تمام فرهنگ و تمدن‌شان ناشی از تمدن والای ایران ویج است بر اثر تحریف تاریخ از تبار واقعی خویش ناآگاه مانده‌اند و به همین علت است که تاجیکستان یعنی خاستگاه نیاکان خود را که مهد تمدن بشر است نمی‌شناسند و نمی‌دانند که تاجیکستان سرزمین تقدیس شده‌ای است که عموم آریاییان جهان می‌بایست از این سرزمین، شبیه ناموس مادر دفاع کنند.

وقتی که آزادی در چند سال پیش به تاجیکستان بازگشت، همه‌ی تحلیل‌گران باور داشتند که این پاره جگر ایران مانند فرزندی مستقل و متحد در آغوش مادرش ایران، فرو خواهد رفت. هیچ‌کس انتظار و آرزو نداشت که استقلال فرزند بالغ ایران از وی سلب گردد، بلکه همه‌خواهان آن بودند که سفره‌ی مادر و فرزند یکی گردد و اگر فرزند مورد تعرض غیر قرار گرفت، لشگریان مادر در کنار لشگریان فرزند صف‌آرایی کنند. ما یقین داریم که کودتای آذرماه ۱۳۷۱ از یک - روس در تاجیکستان، با موافقت دولت آمریکا به انجام رسید و هدفش نیز این بود که بین سه کشور ایرانی تبار و فارسی‌زبان تاجیکستان، افغانستان و ایران اتحادی به وجود نیاید. اگر کودتای تاجیکستان یک سال به تاخیر می‌افتاد، این اتحاد الزامی تاریخ تحقق می‌یافت و یک‌صد هزار تاجیک ایرانی تبار

سیاسی و مذهبی آنها محترم شمرده شود. برای تحقق این هدف مقدس لازم است که دولت کودتای تاجیکستان را متقاعد کنیم که آزادی انتخابات را در کشورش تأمین کند و به دولت‌های پاکستان و عربستان سعودی نیز باید شدیداً هشدار دهیم که پای خود را از جنگ‌های مشغوم و خون‌بار افغانستان کنار بکشند و خود نیز باید با تمام قوا در کنار دولت‌های مرکزی افغانستان بایستیم تا این جنگ خانگی خون‌بار خاتمه یابد و دو کشور برادر ما وارد دوران سازندگی شوند.

با تشکیل چنین مثلثی چه غرب در محاسباتش تجدید نظر کند یا نکند، ایرانی تباران در صحنه‌ی جهانی قدرتمند خواهند شد که این هم الزام دیگر تاریخ است و متعهدیم که آن را برای پیشبرد آرمان‌های انسانی تحقق ببخشیم.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. تاجیکستان و ازبکستان کنونی.
۲. مطالب این بخش برگرفته است از: «دوشنبه کیست که افعی را بلعید؟»، و هومن، شماره‌ی ششم.
۳. بنگرید به کتاب داستان جم، ترجمه‌ی استاد دکتر محمد مقدم.
۴. نام‌های هفت سرزمین در کتاب‌های دادستان دینک، زند و هومن یسن، مینوی خرد، تاریخ تبری، حمزه‌ی اصفهانی، التنبیه، معجم‌البدان، مقدمه‌ی قدیم شاهنامه، زاد اسپرم و بن‌دهش آورده شده است. چهار نقشه‌ی جغرافیایی نیز موجود است که دو نقشه از ابوریحان، یکی از [استاد] فریدون جنیدی و یکی از دکتر مهرداد بهار است. من نقشه‌ی جدیدی را پیشنهاد کرده‌ام. یوسنی نیز نقشه‌ای داده است که در دسترس من نیست.
۵. سرزمین «از گردونه‌های خوب برخوردار» و «درخشان».
۶. بارتولومه، یوسنی، استاد پورداوود و [استاد] فریدون جنیدی، از ره را در غرب و سوره را در شرق جای داده‌اند. آنان زیر تأثیر بن‌دهش هندی (نسخه TD2) بوده‌اند. بن‌دهش ایرانی معتبر است.
۷. جواد صدقی ایرانی آن را «دشت مرتفع» و دارمستتر آن را «گله‌ها را نمو می‌دهد» معنی کرده‌اند که هیچ‌کدام صحیح به نظر نمی‌آیند.
۸. شاهنامه‌ی فردوسی مدت پادشاهی جمشید پیشدادی را ۳۲۳ سال و عمر وی را ۷۰۰ سال، ولی اوستا مدت پادشاهی او را بیشتر از ۹۰۰ سال اعلام داشته‌اند.
۹. باید شهری در کنار رود دائیتی بوده باشد. این رود را می‌شود با آمودریا (جیحون) هم‌پوشانی داد.
۱۰. توفان نوح از نظر زمان به هیچ‌وجه با توفان جم هم‌زمانی ندارد. توفان جم در سال ۸۴۸۰ پ. م. و توفان نوح بنا به تورات در سال ۲۰۰۵ پ. م. روی داده‌اند.
۱۱. نمونه‌ی دیگر اجرای این قانون، برکناری مهرداد دوم، شاه پارتی بر دست مجلس مهستان بود که برادرش آرد جای او را گرفت. در قانون اساسی مشروطیت آمده بود که «پادشاهی موهبتی است الهی که از جانب ملت به شخص شاه تفویض می‌شود». بر مبنای این قانون، مجلس شورای ملی، محمدعلی شاه قاجار را که به سفارت روس پناهنده شده بود، از پادشاهی برکنار و احمدشاه را به جای وی برگزید.
۱۲. با توجه به این‌که استاد ذبیح بهروز حتماً طول و عرض جغرافیایی این رصدخانه‌ی بسیار مهم ایرانیان را به ما رسانیده‌اند، جزو تکالیف ملی است که این سازه‌ی پرافتخار باکاوش‌های علمی از زیر خاک بیرون آورده شود.
۱۳. در بیرون راندن نیروهای حکمتیار از کابل، ژنرال دوستم نیز نقش مهمی را به عهده داشت.
۱۴. منظور کابل است.

مظلوم زیر تانک‌های ازبک و روس متلاشی نمی‌شدند و سرنوشت کشور افغانستان نیز چنین خونبار جریان نمی‌یافت. چه ضوابطی دولت آمریکا را به باور رسانید که قدرتمند شدن ایران به زیان منافع آمریکا است؟ ... متأسفانه دولت آمریکا با دست خود تاجیکان و برای آن‌که مثلث اتا تشکیل نشود، چنان نهضت ملی تاجیکستان را بن‌بری کرده که باعث شرم بشریت گردید.

حال که دانستیم کشور تاجیکستان بخشی از ایران و بیچ باستانی است که در سال ۱۸۸۱ میلادی توسط روس‌ها از سرزمین مادری‌اش جدا گردید، آیا شرم‌سار نگردیم که وقتی در آذرماه سال ۱۳۷۱ خورشیدی این سرزمین پدری و مهد تمدن بشر توسط کودتاگران ازبک و روس مورد تهاجم قرار گرفت و یک‌صد هزار نفر از مردمان مظلومش در خاک و خون غلتیدند، نه شیون کردیم، نه بر سر خاک ریختیم و نه جامه‌ی سیاه پوشیدیم؟

جنگ‌های خونین و برادرکشی‌های غم‌بار افغانستان نیز با همین هدف پی‌گیری می‌شود. در مورد افغانستان نیز نقشه‌ی حساب‌شده‌ی دولت آمریکا این بود که قدرت از ژنرال نجیب مستقیماً به آقای حکمتیار منتقل شود. آقای حکمتیار، عنصری پشتون‌نژاد است که در آن زمان سرشناس‌ترین عنصر ضدتاجیک و ضدایرانی بود. از عجایب عصر ما این است که پشتون‌ها هم نژادی کاملاً ایرانی دارند و حتی زبان‌شان از تمام لهجه‌های ایرانی به زبان اوستا نزدیک‌تر است، ولی متأسفانه انگلیسی‌ها به‌خاطر اهداف استعماری خود، طی دهه‌ها کوشش، این قوم ایرانی تبار را ضدتاجیک و ضدایرانی بار آورده‌اند، به‌طوری‌که در طول هفتاد سال که همواره حکومت در دست پشتون‌ها بوده است از هرگونه ستمی نسبت به تاجیک‌ها دریغ نورزیده‌اند.

منظور دولت آمریکا از این گزینش آن بود که مثلث اتا تشکیل نشود. در لحظه‌های پایانی سناریو که ژنرال نجیب در کاخ خود انتظار آقای حکمتیار را می‌کشید تا قدرت را با حضور نماینده‌ی سازمان ملل به وی تفویض کند با همت دو امیر تاجیک به نام‌های شادروان ژنرال مومن و سالار نام‌آور احمدشاه مسعود [که نامش گرامی، روانش شاد و راهش پر رهرو باد]، وزیر دفاع کنونی افغانستان، تمام معادله‌های ضدایرانی آمریکا در افغانستان به هم خورد و کشور برخلاف برنامه‌های آمریکا به دست عناصر تاجیک افتاد. اکنون عناصر تاجیک هستند که حکومت را در افغانستان در دست دارند و اگر سه سال است که از هوا و زمین، آتش و سرب‌داغ بر سرشان می‌بارد و اگر «رودابه‌شهرشان»<sup>۱۴</sup> به تلی از خاکستر تبدیل گردیده، تاوان همین جرم سنگین است که مرتکب شده‌اند! ایرانیان نباید متحد و قدرتمند شوند! می‌پرسم چرا؟ مگر ایرانیان همانند دیگران پیشینه‌ی استعمارگری و استثمارگری دارند؟ آیا پیشینه‌ی جنگ‌افروزی دارند؟ آیا بشریت، تمدن شکوفای کنونی خود را مرهون ایرانیان نیست؟ آیا بشریت امروز هرچه را که دارد از تمدن ایران باستان نگرفته است؟ آیا طب، داروسازی، ذوب فلز، بانکداری، نساجی، راه‌سازی، آموزش و پرورش، دانشگاه و... هدیه‌های ایران به تمدن بشر نیستند؟ پس چرا غربی که محصول تمدن ایرانی است ایران سرفراز در جهان را ذلیل و جنگ‌زده و ضعیف می‌خواهد؟

فتوا می‌دهم که مثلث اتا حتماً باید تشکیل شود و نفرینی به دل تاریخ می‌سپارم تا گریبان‌گیر آن کس شود که برای تشکیل این مثلث که الزام تاریخ است، کوچک‌ترین غفلتی روا ندارد. این مثلث باید در قالب یک اتحادیه‌ی تمام عیار مرکب از سه کشور ایران، تاجیکستان و افغانستان پیاده گردد و سپس برای در برگرفتن دیگر کشورهای ایرانی تبار، به اشکال چندضلعی تبدیل گردد. در این اتحادیه باید استقلال سیاسی کشورها حفظ، و ایدئولوژی

چون ور جمرکرد  
گنجایش تمام مردم  
ایران و بیچ را نداشت  
جمشید دیگر ایرانیان  
را به غرب و جنوب  
غربی می‌کوچاند که  
این کوچ‌ها باعث  
تشکیل هفت سرزمین  
باستانی می‌شود